

نامه همسر حضرت زینب(س) به اباعبدالله(ع)/ تو چراغ فروزان راه یافتگان و امید مؤمنان هستی ای حسین

عبد الله بن جعفر همسر حضرت زینب(س) دو فرزند خود عون و محمد را به همراه نامه ای نزد امام حسین(ع) فرستاد و در بخشی از نامه نگاشت...



عبد الله بن جعفر همسر حضرت زینب(س) دو فرزند خود عون و محمد را به همراه نامه ای نزد امام حسین(ع) فرستاد و در بخشی از نامه نگاشت: «اگر امروز تو از میان بروی روشنایی زمین خاموش خواهد شد؛ زیرا تو چراغ فروزان راه یافتگان و آرزو و امید مؤمنان هستی، و به راهی که می‌روی شتاب مکن تا من به دنبال این نامه خدمت شما برسم و السلام». به گزارش خبرگزاری مهر، هر یک از روزهای دهه اول محرم به یک عنوان که غالباً نام شهدای کربلا است، مشهور گردیده و ستایشگران اهل بیت (ع) با ذکر مصائب صاحب نام آن روز به عنوان مقدمه، عزای حضرت اباعبدالله الحسین(ع) را اقامه می‌نمایند. بنا بر سنت روضه خوانی معمول، روزهای سوم تا ششم محرم ذاکران اهل بیت(ع)، با بیان اشعاری به ذکر مصائب یاران و اصحاب امام حسین(ع) می‌پردازند از جمله فرزندان حضرت زینب(س) که با وی به کربلا رهسپار شده در رکاب مولای خود ابا عبدالله الحسین(ع) به شهادت رسیدند.

مطابق گزارش شیخ مفید دو تن از فرزندان حضرت زینب(س) در کربلا همراه امام حسین(ع) بودند: عبد الله بن جعفر (شوهر زینب) دو فرزند خود عون و محمد را نزد امام حسین(ع) فرستاد و نامه‌ای نیز به وسیله آن دو برای آن حضرت فرستاد که در آن چنین نوشته بود: «اما بعد تو را به خدا قسم می‌دهم، زمانی مرا خواندی از این سفر برگرد؛ زیرا من از این راهی که بر آن می‌روی بر تو ترسناکم از اینکه هلاکت تو و پریشانی خاندانت در آن باشد، و اگر امروز تو از میان بروی روشنایی زمین خاموش خواهد شد؛ زیرا تو چراغ فروزان راه یافتگان و آرزو و امید مؤمنان هستی، و به راهی که می‌روی شتاب مکن تا من به دنبال این نامه خدمت شما برسم و السلام».

عبد الله(این نامه را فرستاد و از آن سو) به نزد عمرو بن سعید (حاکم مکه) رفته از او درخواست کرد امان نامه برای امام حسین(ع) بفرستد و او را آرزومند سازد که از این راه باز گردد، عمرو بن سعید نامه‌ای برای آن حضرت نوشت و در آن نامه او را امیدوار به نیکی و صله کرد و بر جان‌ش امان داد، و آن نامه را به وسیله برادرش یحیی بن سعید فرستاد، پس یحیی و عبد الله بن جعفر به آن حضرت رسیده و پس از آنکه پسران خود را فرستاده بود (خود نیز آمده) و نامه عمرو بن سعید را به او دادند و در بازگشت آن حضرت تلاش بسیار کردند، سید الشهداء(ع) فرمود: «من رسول خدا(ص) را در خواب دیدم و مرا به آنچه به دنبال آن می‌روم دستور فرمود»، آن دو گفتند: آن خواب چه بوده؟ امام(ع) فرمود: «آن را برای کسی نگفته و نخواهم گفت تا خدای خویش را دیدار کنم»، پس همین که عبد الله بن جعفر از بازگشت آن حضرت ناامید شد به دو فرزند خود عون و محمد دستور داد امام حسین(ع) را همراهی کنند و در رکابش شمشیر زنند، و خود با یحیی بن سعید به مکه بازگشت. و در نهایت این دو فرزند زینب و عبدالله بن جعفر در کربلا به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

عبدالله نه تنها با همراهی حضرت زینب(س) با امام حسین(ع) مخالف نبود که حتی فرزندان خود را نیز به کربلا فرستاد و آنها در رکاب امام(ع) شهید شدند. همچنین عبدالله در خانه‌اش مجلسی عزا برپا کرد و پسر عموهایش و مردم به دیدار و تسلیت او می‌آمدند. عبد الله رو به همنشینان خویش کرد و گفت: «خدای عزّ و جلّ- [را در هر مصیبتی] حتی بر شهادت حسین(ع) حمد و سپاس می‌گویم، اگر با دست‌هایم به حسین کمک و یاری نکرده‌ام لاقلاً دو فرزندم با او مواسات و یاری نموده‌اند. به خدا سوگند، اگر نزدش حاضر بودم دوست می‌داشتم از او جدا نشوم تا در رکابش کشته شوم! به خدا چیزی که مرا وادار می‌کند از دو فرزندم دست کشیده، مصیبتشان را بر خود آسان سازم این است که آن دو در حال پایداری و یاری برادر و عمو زاده‌ام حسین، از دست رفته‌اند».

در روز عاشورا زینب (س) لباس نو بر تن عون و محمد کرد و آنها را از گرد و غبار تمیز نمود و سرمه بر چشمانشان کشید و شمشیر به دستشان داد، و آنها را آماده شهادت ساخت، سپس آن دو را به حضور برادرش حسین (ع) آورد و اجازه خواست که آنها به میدان بروند.

امام نخست اجازه نمی داد، حتی فرمود: شاید همسرت عبدالله خشنود نباشد، زینب عرض کرد: چنین نیست، بلکه همسر من به من سفارش کرد که اگر کار به جنگ کشید پسرانم جلوتر از پسران برادرت به میدان بروند. زینب (س) بیشتر اصرار کرد، سرانجام امام اجازه داد، زینب آن دو گل را به میدان فرستاده است». آن دو برادر به جنگ پرداختند، سرانجام محمد به شهادت رسید، عون کنار بدن گلگون محمد آمد و گفت: «برادرم شتاب مکن به زودی من نیز به تو می پیوندم».

محمد نیز جنگید تا به شهادت رسید، امام حسین (ع) پیکر پاک آن دو نوجوان را بغل گرفت در حال که پاهایشان به زمین کشیده می شد آنها را به سوی خیمه آورد. عجیب آنکه بانوان به استقبال جنازه های آنها آمدند، همیشه زینب (س) در پیشاپیش بانوان بود، ولی این بار زینب (س) دیده نمی شد، او از خیمه بیرون نیامده بود تا مبادا چشمش به پیکرهایی به خون تپیده پسرانش بیفتد و بی تابي کند و از پاداشش کم بشود. و شاید از این رو که مبادا برادرش او را در این حال بنگرد و در برابر خواهر شرمنده یا بی جواب بماند. حضرت زینب (س) در این هنگام بیرون نیامد، ولی برای علی اکبر(ع) در پیشاپیش بانوان به استقبال آمد.